



۲۰۲۰/۰۸/۰۵

محمد داؤد مومند

## امتناع وطنپرستانه غازی امان الله از مساعدت نظامی دولت ایران و دولت بلشویک شوروی



متکی بر روایت محترم حفیظ الله خان کرزی « یگانه خلف الصدق و کرزی اصیلی که از دودمان بزرگ معین صاحب خیر و جان کندهاری تا هنوز در قید حیات هستند » که مبتنی است بر اقوال مشر بزرگ حرکت ویش زلمیان محمد رسول خان پشتون و علامه حبیبی، که ایشان خود از زبان بابا عبدالعزیز خان الکوزی کندهاری شنیده اند، یک صفحه نشر نا شده تاریخ است که ذیلاً به عرض میرسد.

قبل از توضیح این واقعه تاریخی، در مورد بابا عبدالعزیز خان الکوزی باید به عرض برسانم که موصوف از زمره مشروطه خواهان اول شمرده شده و یکی از مشران و ذوات روشناس و مورد احترام مردم لوی کندهار به حساب میرفت.

مرحومی هم در دوره مدنیت سوز جنایت کاران سقوی و هم بعد از آن در دوره صدارت سردار هاشم خان، سالیان متمادی در زندان بسر برد.

بابا عبدالعزیز متکی بر احتجاجش با طرز العمل دولت در پاره ای از مسایل مربوط به شوری از وظیفه وکالت مردم کندهار مستعفی و بعد از آن از طرف مردم کندهار به حیث شاروال و به اصطلاح مروج آن زمان، به ریاست بلدیة شهر کندهار انتخاب گردید.

ولی چشمگیر ترین دوره خدمت او، همانا مدیریت اخبار معروف « طلوع افغان » است که مدت هشت سال دوام کرد، موصوف درین اخبار به حیث یک مشروطه خواه بزرگ و یک ملیگرای جسور و بیباک مضامین و مقالاتی را علیه منافع دولت هند برتانوی، انتشار میداد که از نظر سیاسی موجب حساسیت های سیاسی نیز میگردد.

قابل تذکر و یاد آوری است که بعد از بابا عبدالعزیز خان الکوزی وظیفه مدیریت اخبار « طلوع افغان » به علامه حبیبی تعلق پذیرفت.

در دوره مدیریت علامه حبیبی اخبار طلوع افغان به زبان فارسی ( دری ) نشر میشد، متکی بر روایت مؤرخ و نویسنده روشن ضمیر مرحوم استاد قدرت الله حداد، زمانیکه بابای زبان پشتو و شیدای تعمیر و انکشاف این زبان به

حیث زبان اکثریتی باشندگان این سرزمین یعنی محمد گل مومند رییس تنظیمه کندهار بزرگ منصوب گردید، روزی به علامه حبیبی گفت: (حبیبی! دا اخبار دی ما سره مرکه او خبری نکوی) علامه حبیبی که منظور بابای زبان پشتو را فهمید، نشرات اخبار طلوع افغان را به زبان پشتو که زبان سمت پشتون تباران کندهار بزرگ بود، آغاز نمود. زبان پشتون تباران کشور تا هنوز در اثر نفوذ دولت ایران و شرارت و ضدیت دایره خبیثه سرطانی لمری و دوهمه سقوی و غلام بچه های ایران' حیثیت « دختر همسایه خلموک را دارد، به قول شاغلی معروفی، بیچاره پشتو.» بعد از این مقدمه بر میگردد به آنچه که جناب محمد رسول خان پشتون و علامه حبیبی، از زبان بابا عبدالعزیزخان الکوزی کندهاری شنیده اند:

غازی امان الله در زمستان سال ۱۰۳۸ شمسی کابل را ترک و به صوب کندهار حرکت نمود. در فرصتی که ایشان در کندهار تشریف داشتند، در میدان هوایی کندهار متصل (منزل باغ) یک طیاره نشست و از آن یک آدم قد بلند که لباس جنرالی در تن داشت فرود آمده و برای ملاقات غازی امان الله شتافت، موصوف مدتی آنجا بود و بعداً عزیمت نمود.

ما نفهمیدیم که او که بود و برای کدام هدف آمده بود. از طرف شام روز مذکور، غازی امان الله، مشران قومی، معززین، علما و مشایخ کندهار را دعوت نمود، که من هم در آنجا حضور داشتم.

پادشاه فرمود که امروز پیغامی را از طرف رضا شاه پهلوی، پادشاه دولت ایران توسط یکی از جنرالانش دریافت داشتم، درین پیغام ذکر شده بود که دولت ایران و شخص پادشاه ایران برای استرداد تاج و تخت شاهی مجدد من، برای هرگونه مساعدت آماده میباشد.

اما من شما هم وطنان عزیز را مطلع میسازم که جواب من به شاه و دولت ایران چه بود؟ غازی امان الله ادامه دادند که من از پیغام همدردی و هرگونه آمادگی شاه ایران، برای اعاده قدرت خود تشکر نمودم و برای شان خاطر نشان ساختم که این مشکل، مشکل ذات البینی خود ماست، لذا من هرگونه مساعدت کشور بیگانه را در زمینه رد میکنم.

توقع من از شاه و دولت ایران هم همین است که از مداخله در امور داخلی ما جداً اجتناب ورزند. غازی امان الله فرمود: دلیل پذیرفتن مقام سلطنت از طرف من هم همین بود که مداخله دست های کشور های خارجی را کوتاه سازم.

نه فرنگی را گذاشتم و نه دیگران را. همچو چیزی را من در حیات خود متقبل شده نمیتوانم.

خداوند همچو روزی را در حیاتم نشان ندهد که شاهد دیدار دست اندازی بیگانگان در کشورم باشم، اگر چنین میشود مرگ خود را از خداند طالبم.

من چطور پذیرفته میتوانم که برای سلطنت خود، معاونت بیگانگان را تقاضا نمایم و دست های ایشان بدامن ملت آزادی خواه و غازی مشرب شما، دراز گردد.

بابا عبدالعزیز میگوید پادشاه در حالیکه اشک های او جاری بود، با رقت از آن مجلس بیرون رفت.

شخصی بنام احمد شاه خان مشهور به « مارشال » که در دوره امانی تحصیلات خود را در خارج انجام داده بود و بعداً مدیر تلگراف ولایت کندهار بود روایت میکنند که : من یک روز با سرعت تیلگرام غلام نبی خان چرخى را به اعلیحضرت امان الله خان رساندم، غلام نبی خان در آن تیلگرام عنوانی پادشاه نوشته بود که از کندهار خارج نشوید، ما مزار را اشغال و سید حسین کلکانی فرار نمود ( ۱۸ ثور ۱۳۰۸ ) دولت شوروی با ما وعده مساعدت دو کندک عسکر خود را نموده است. احمد خان مدیر مخابرات افزود:

این اطلاع بالای امان الله خان یک تأثیر بسیار ناگوار نمود و با درد و تألم گفت که: به غلام نبی خان پیغام بفرست و برایش بگو که اگر درین معضله خون یک نفر افغان ریخته شود آن را قبول نداشته و از پادشاهی خود میگذرم.

ناگفته نماند که خلیلی نیز جریان پیغام غلام نبی خان چرخى مبنی بر حمایت دولت بلشویک، و جواب مردانه غازی امان الله را در رساله خود تذکر و بر اراده شاه احسنت گفته است. فکر نمیکنم که در تاریخ جهان، هیچ رهبری و هیچ زعیم و قایدی، برای اکتساب اقتدار مجدد، از همچو علو نفس، عالی جنابى و بی پروایى و بزرگى روح و بزرگ منشى مثال ممانلى از امتناع غازی امان الله، از خود به یادگار گذاشته باشد.

این امتناع غازی امان الله از مساعدت کشورهای همجوار، نماینگر عالی ترین و راقی ترین انوار خودی و تسلط بر نفس و احساس فطری و جبلی است که در طبیعت بشر سراغ شده میتواند. علامه داکتر اقبال در دو بیت ذیل در وصف فلسفه خودی اش ارشادی دارند:

غلام همت آن خود پرستم

که با نورخودی ببند خدا را

ای خوش آن جوی تُنک مایه که از ذوق خودی

در دل خاک فرو رفت و به دریا نرسید

غازی امان الله حیثیت همان جویی را داشت، که مفکر بزرگ معاصر علامه داکتر اقبال از عظمت معنوی آن در کلام جاویدانی اش یاد آوری نموده، چنانکه قلب و روان شاه مذکور به شیوه همان جوی تنک مایه، مستنیر از ذوق خودی، عزلت و هجرت و درد فراق از وطن را پذیرفت و به قدرت و سلطنت مجدد نرسید.

اگر من به عوض آن عالی جناب، یعنی الماس کوه نور خودی، شجاعت، رشادت، علو نفس، وطنپرستی، سبیل ملیت خواهی، و اسلامیت متجدد میبودم، حد اقل پیشنهاد دولت اسلامی ایران را صرف به حیث یک حرکت تاکتیکی میپذیرفتم.

ولی جوهر سخن در همینجاست، غازی امان الله، با همچو امتناع برای اکتساب قدرت، بنیان گذار معیاری است، که تاریخ از ارایه مثال آن عاجزست، و فرق و تفاوت انسانهای عادی قدرت طلب را با نواتی که ماوراء انگیزه های انفسی می اندیشند، برملا میسازد.

لذا ما باید به حیث انسان های با شعور و داشتن نیت منزه از شایبه، در گفتار و نوشته ها و پندارها و تصورات و استنتاج های خود از تحقیقات تاریخی و حوادث و وقایعی که در سینه تاریخ ضبط است، بخصوص در مقام مقایسه

شخصیت ها، نیات شان، انگیزه های سیاسی شان، حرص و آز اکتساب قدرت شان و نتایج اعمال و کردار شان، در روشنی ضمیر و وجدان و عاری از هرگونه گرایش های سیاسی و انگیزه های فرصت طلبانه قضاوت نموده در صدد فریفتن اذهان دیگران و بخصوص وجدان خود نباشیم.

مقایسه شخصیت های ضعیف سیاسی ذواتی را که صرف روی حرص و آز خود پرستی، عقده های روانی و جنون قدرت پرستی، حاضر به دیالوگ و مُسامَحَه، با هرگروه اهریمنی و بی خدا هستند، با سمبل غیرت و تهور و صداقت و دیانت مانند غازی امان الله که شرف و وقار فردی و ملی خود را برای کسب اقتدار مجدد معاوضه نکرد، به جز ناشی از ذهنیت مشوب، و ابن الوقتی سیاسی چیزی دیگری تلقی شده نمیتواند.

آیا تاریخ جهان مثالی از این فرموده غازی امان الله در سینه خود ضبط نموده است: «من چطور پذیرفته میتوانم که برای سلطنت خود، معاونت بیگانگان را تقاضا نمایم.»

شهید ملت میوندوال به حیث یک مسلمان راستین متجدد میفرماید:

پروردگارا، اگر به راه مستقیم روان نباشیم، ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

خداوندا، اگر به راه مستقیم روان هستیم، ما را در طی طریق عنایت فرما.

په درناوی

